



عبدالاحمد فیض

عدم صلاحیت دیوان جزائی بین المللی در تعقیب نظامیان و مأموران (سیا)

درین اواخر سروصداهای رسانه ای مبنی بر پیگیری و تعقیب تفنگداران امریکائی و مأموران اداره اطلاعاتی (سیا) توسط دیوان بین المللی جزائی به اتهام ارتکاب جنایات خشن نقض حقوق بین المللی بشردوستانه و جنایت علیه بشریت افکار عمومی را بخود معطوف داشته که حین مأموریت رزمی نیروهای امریکائی در فاصله میان سالهای (۲۰۰۲) و (۲۰۱۴) در افغانستان حادث گردیده است. دادستان دیوان گزارش داده است مبنی بر اینکه نظامیان و مأمورین اداره (سیا) بمنظور کسب اطلاعات، برخی از بازداشتیان را در فاصله میان اول می (۲۰۰۳) الی دسامبر (۲۰۱۴) شکنجه نموده است، هکذا موصوف اشاره ای دارد به اهانت، تعذیب، تجاوز جنسی و سایر رفتارهای خشن و ظالمانه که عمدتاً در میان سالهای (۲۰۰۳) - (۲۰۰۴) در قلمرو افغانستان در برابر (۲۷) تن از مظنونان بازداشتی اعمال گردیده است. اما آیا دادستان خانم فاتو بنسودا خواهند توانست بر بنیاد صلاحیتهای دیوان جزائی و اصول حاکم بین المللی با کسب موافقت قضائی دیوان، قرار مبنی بر تعقیب و پیگرد جنایتکارانی را تصدیق نمایند که تابعیت امریکائی دارند؟ برای دریافت پاسخ نخست لازمی است تا صلاحیتهای دیوان بادر نظرات اصل صلاحیت این نهاد قضائی از منظر موضوعی (جرمی) و بابتوجه به اصل صلاحیت سرزمینی مورد پژوهش قرار گیرد.

بتأسی از محتویات مندرج در ماده (۵) اساسنامه مصوب سال (۱۹۹۸) روم، دیوان جزائی بین المللی صلاحیت تعقیب عدلی جرایم آتی را داراست:

الف- نسل کشی (جینوساید) ماده (۶)

ب- جنایت علیه بشریت ماده (۱۷)

ج- نقض حقوق بین المللی بشردوستانه (جنایت جنگی) ماده (۸)

د- جنایت علیه صلح (تجاوز علیه صلح و امنیت) مواد (۱۲۱) - (۱۲۳)

بایست وضاحت بخشید که ماده (۱۱) اساسنامه صلاحیت قضائی دیوان را در تعقیب و پیگرد شخصیت حقیقی یا اشخاص فیزیکی محدود نموده لذا از حق مداخله و صلاحیت حقوقی در دعاوی حقوقی و دعاوی میان دوویا چند شخصیت حکمی (دولتها) برخوردار بوده نمیتواند.

هکذا دیوان صلاحیت دارد تا بر بنیاد ماده (۲۷) اساسنامه، مظنون به ارتکاب جرایم فوق را قطع نظر از مقام، موقف سیاسی، حقوقی و پرستیژ دولتی مورد پیگرد قرار دهد که در قطعنامه شماره (۱۹) مؤرخ یازدهم دسامبر (۱۹۴۶) مجمع عمومی روی این اصل نیز تأکید گردیده است.

هرگاه عنصر صلاحیت در محکمه بین المللی جزائی بگونه مضیق در چهارچوب اصل صلاحیت سرزمینی مطمح نظر قرار گیرد، صلاحیت پیگرد و تعقیب جرمی این دیوان به شروط آتی محدود میگردد:

اول- هرگاه مظنون و یا مظنونین از اتباع کشورهای عضو میثاق روم بوده و دولت متبوع اساسنامه دیوان را پذیرفته باشد.

دوم- شورای امنیت ملل متحد قضیه و یا قضایای جنائی مندرج اساسنامه را غرض رسیدگی قضائی به دیوان جزائی محول نماید.

سوم- متهم که کشور متبوعش الحاق به اساسنامه را نه پذیرفته، تعقیب وی در دیوان جزائی جهانی زمانی ممکن و عملی پنداشته میشود که جرم در یکی از کشورهای ارتکاب گردیده باشد که مفاد میثاق روم را پذیرفته است.

چهارم- شخصیتهای حقیقی (افراد) و نیز دولتهای که عضویت در میثاق روم را نپذیرفته است، نیز میتواند با ارائه ادله اثبات، تعقیب عدلی برخی قضایای جرمی را از محکمه جهانی مطالبه نمایند.

بنابران تنازع در خصوص تعقیب و پیگرد اتباع ایالات متحده در دیوان بین المللی جنائی به اتهام ارتکاب جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت در قلمرو افغانستان از آنجا ظهور مینماید که آن کشور صلاحیتهای حقوقی دیوان را به رسمیت نشناخته و اساسنامه دیوان را نپذیرفته است و از جانب دیگر در ایالات متحده هیچ مقامی دولتی صلاحیت اعزام رزمندگان آن کشور را بدون تجویز مصونیت قضائی به نظامیان امریکا از سوی کشور میزبان ندارد و هکذا مبتنی بر احکام قانون اساسی ایالات متحده و اصول رایج در زمینه حقوق شهروندی، اتباع امریکا نمی در صورت ارتکاب جرم به کشور دومی تحویل داده نشده و هنجارهای حاکم ملی در امریکا، محاکمه امریکا نمی در محاکم ملی کشور دیگر و یا محاکم بین المللی را منتفی می شمارد و ازینرو بود که ایالات متحده در سال (۱۹۴۶) بر کمسیون حقوق بین المللی ملل متحد که از جانب مجمع عمومی موظف به تسوید و تهیه پیش نویس دیوان جزائی بین المللی بود فشار وارد نمود تا در یکی از مواد پیش نویس میثاق روم متنی را مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در تعقیب و محاکمه اتباع ایالات متحده درج نماید، که علی الرغم تضییقات و کاربرد ابزارهای متنوع تحکم و فشار، این تقاضا رد گردید و ایالات متحده در کنار چین و روسیه و چند کشور دیگر میثاق روم را مردود اعلام نمود.

آخرین میکانیزم که دیوان میتواند با استناد بران صلاحیت خود را در صدور قرار مبنی بر پیگرد نظامیان و ما مورین اداره (سیا) که در قلمرو افغانستان مرتکب جنایت بین المللی گردیده است، مدلل نماید عبارت از آنست که جرم در قلمرو کشوری (افغانستان) بوقوع پیوسته است که اساسنامه دیوان را تصویب نموده است لذا این اصل از منظر حقوقی درست زمانی کرکتر عملی بخود کسب مینماید که تأیید و همکاری کابل را با خود داشته، در حالیکه حق افغانستان مبنی بر اقامه دعوی جزائی در برابر ارتش، عمله، کارمندان و مأمورین ایالات متحده بر وفق احکام مواد (۱۳) (مصونیت قضائی) و ماده (۲۲) موافقتنا مه دفاعی و امنیتی کابل و اشنگتن

منعقدہ (۳۰) سپتامبر سال (۲۰۱۴) منتفی دانستہ میشود و دولت افغانستان بدلائل گوناگون منجملہ وجود مصونیت قضائی نیروهای امریکائی ، وابستگیهای گسترده نظامی، مالی و تکنیکی برواشنگتن هرگز به تعقیب جزائی نظامیان غرب رضایت نخواهند داد و هکذا ماده (۲۲) موافقتنامه امنیتی ، کابل را از حق اقامه دعوی علیه رزمندگان امریکا و نیز تحویل دادن آنها به محاکم بومی و جهانی محروم مینماید.

هرگاه دیوان بین المللی ، تأمین عدالت را در زمینه گشایش پرونده جزائی علیه تفنگداران و کارمندان اداره (سیا) از آدرس شورای امنیت ملل متحد انتظار دارد ، این بی نیاز از تفکراضا فی خواهد بود که شورای امنیت با اتمام به نفوذ گسترده امریکا درین نهاد ، در خصوص چنین موضوع آگنده از حساسیتها که مسلم مخالف شدید واشنگتن را به همراه دارد ، وارد چنین موضوع نشده و مسایلی ازینگونه در آجندای کاری شورا محلی نخواهند داشت و بدون ابهام دیوان جزائی بین المللی علی الرغم عدم وابستگی به ملل متحد و بمثابه یک نهاد مستقل جهانی درین مورد مشخص هیچکاری در راستای تحقق عدالت و اعاده حقوق متضررین و قایع نقض و تضییع حقوق بشری و و جرایم جنگی که بوسیله نظامیان امریکا در قلمرو افغانستان ارتکاب یافته است ، انجام داده نتوانسته و لذا تأمین عدالت درین خصوص کماکان در حد امید و آرزوها باقی مانده و قربانی زور خواهد گردید.